ميقات مسير مدينه

سیدمرتضی موسوی شاهرودی

براي يافتن پاسخ اين پرسش که «ميقاتِ» کسانی که از مدینه عازم مکه هستند همان مسجد (شجره) است يا منطقة ذو الحليفه؟ لازم است در چند محور و موضوع بررسي و پژوهش شود:

1. ميقات در عدد و لغت.

2. شناخت ذوالحليفه در تاريخ.

3. فتاواي مراجع عظام در اين موضوع.

4. روايات وارد شده در اين باب، که مستند احکام فقهي مراجع است.

5 . رواياتي‌که مي‌توان با آن‌ها ميقات را مشخص کرد.

6 . مستندات رأي صواب.

7 . قرائني که رأي صواب را تأييد مي‌کند.

8 . قرائني که از آن‌ها مي‌توان فهميد آراي ديگر غير قابل قبول است.

\* ميقات در لغت

در اين بحث، به بررسي دو مطلب مي‌پردازيم: 1) معناي ميقات چيست؟ 2) ميقات‌ها چند جا است؟

ميقات چيست و کجا است؟

ميقات، جايي است که زائر خانة خدا، پيش از ورود به حرم، در آن مُحرِم مي‌شود و بر هيچ مسلماني جايز نيست بدون احرام از آن‌جا بگذرد.

ميقات به‌معناي «وقت» و جمع آن «مواقيت» است.

آيا به‌کار رفتن ميقات در چنين معنايي، حقيقت است يا مجاز و يا اين‌که حقيقت متشرّعه است؟

درکتب لغت؛ مانند «مصباح المنير» و «نهاية ابن اثير» وقت به معناي مقداري از زمان آمده است:

«الوقتُ: مقدارٌ من الزَّمان وكلُّ شيء ما قَدَّرْتَ له حيناً فقد «وَقَّته» «تَوْقِيتاً» وكذلك ما «قَدَّرْتَ» له غايةً»

استعمال واژة «وقت» براي مکان، استعاره و مجاز است. از آنجا که واژة «ميقات» مکرر و فراوان براي مکاني که در آن مُحرم مي‌شوند، به کار رفت، سرانجام «حقيقت متشرّعه» گرديد. امروزه، از شنيدن لفظ «ميقات»، زمان و لحظة پوشش احرام به ذهن کسي خطور نمي‌کند، بلکه همة افراد، از ميقات، مکان پوشش احرام و مُحرم شدن را مي‌فهمند. البته بعضي از لغت دانان؛ مانند جوهري در «صحاح» خود گفته است: «الْمِيقَاتُ، الْوَقْتُ الْمَضْرُوبُ لِلْفِعْلِ وَالْمَوْضِعُ يُقَالُ: هَذَا مِيقَاتُ أَهْلِ الشَّامِ لِلْمَوْضِعِ الَّذِي يُحْرِمُونَ مِنْه» همچنين از قاموس‌اللغه استفاده مي‌شود: استعمال ميقات در جاي‌ ها و مواضع، به نحو حقيقت لغويه است.

ميقات ‌ های پنجگانه

فقها در اين‌که «ميقات‌ها چند جا است» نظريات مختلف داده‌اند؛ صاحب «المنتهي» و مرحوم علاّمه در «تحرير» ميقات‌ها را پنج جا دانسته‌اند، ليکن مرحوم محقق در «شرايع» و علامه در «قواعد» منحصر در شش جا دانسته‌اند. بعضي نيز هفت و گروهي تا ده گفته‌اند. با دقت نظر در آن‌ها، مي‌توان همه را صحيح دانست؛ زيرا گرچه در بعضي روايات؛ مانند صحيحة حلبي آمده است:

عَنِ الْحَلَبِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام :‏ «الإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتَ خَمْسَةٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ‌اللهِصلی الله علیه و آله و سلم لاَ يَنْبَغِي لِحَاجٍّ وَ لاَ لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَ لاَ بَعْدَهَا وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ يُصَلَّي فِيهِ وَ يُفْرَضُ فِيهِ الْحَجَّ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَ وَقَّتَ لأَهْلِ نَجْدٍ الْعَقِيقَ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ وَ لاَ يَنْبَغِي لأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم».1

صحيحة معاوية بن عمار، علاوه بر پنج ميقات ياد شده در صحيحة حلبي، ميقات ششمي هم افزوده است و آن براي کساني است که خانه‌شان پشت اين مواقيت؛ يعني به مکة مکرّمه نزديک‌تر است. همچنين ميقات و محل احرام بستن براي حج، مکة مکرمه است. بنابراين، تعداد ميقات‌ها به هفت مي‌رسد و اگر أدني الحِلّ را هم به آنها بيفزاييم؛ مانند مسجد تنعيم، جِعرانه و حديبيه، بيشتر مي‌شود.

همچنين مي‌توان به اين موارد، محاذات بعضي از ميقات‌ها را ـ که اتفاق ميان مراجع است ـ افزود که در روايت صحيحة عبدالله بن سنان آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَال:‏ «مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْراً وَ هُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الَّذِي يَأْخُذُونَهُ فَلْيَكُنْ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرَةِ سِتَّةِ أَمْيَالٍ فَيَكُونُ حِذَاءَ الشَّجَرَةِ مِنَ الْبَيْدَاءِ». 2

بنابراين، بحث درعدد و شمارة ميقات‌ها را مي‌توان بحثي لفظي دانست.

در اينجا ممکن است کسي بپرسد: آيا محاذات ميقات، براي کسي است که از سوي مسجد شجره عبور مي‌کند؟ يا در بقية مواقيت نيز عبور کنندة از محاذات، مي‌تواند محرم شود؟ در پاسخ اين پرسش بايد گفت: فتاواي مراجع اختلافي است.

برای کسی که عازم مکه مکرمه است بايد مشخص شود که: مي خواهد براي عمره محرم شود يا حج، اگر براي عمره مُحرم مي‌شود، از کدام راه به مکه مي رود؟ اگر:

ـ از راه مدينه است، ذوالحليفه.

ـ از راه شام و جدّه است، جُحفه و قرن المنازل.

ـ از راه طائف است، وادي عقيق.

ـ از راه عراق است، ذات عرق.

ـ از راه نجد است، قرن المنازل.

ـ از راه يمن است، يَلَمُلَمُ.

\* ذو الحُليفه در جغرافيا و تاريخ

در مسير خروجي مدينه به سمت مکه (در ناحية جنوب اين شهر)، در فاصلة هشت کيلومتري مسجدالنبيّصلی الله علیه و آله و سلم ، سه کيلومتر پس از مسجد قبا، منطقه‌اي است به نام «ذوالحُلَيفه» که مسجد شجره يا ميقات اهل مدينه در آنجا واقع است. براي اين ميقات چهار نام آورده‌اند:

1. ذوالحليفه 2. مسجد الإحرام 3. مسجد شجره 4. آبار علي علیه السلام

مسجد ياد شده، ميقات کساني است که از مدينه به مکه مي‌روند. پيامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم براي سه سفر عمره و يک سفر حج تمتّع، در اين ميقات مُحرم شدند:

1. در سال صلح حديبيه، که نتوانستند عمره انجام دهند (سال ششم هجري).

2. عمرة انجام نشده (سال هفتم هجري).

3. فتح مکه (سال هشتم هجري).

4. حجّة الوداع (سال دهم هجري).3

براي شناخت کامل منطقة ذوالحليفه، لازم است به نام‌هاي آن توجه و دقت شود. اين مسجد از مساجد بسيار مهم در بيرون مدينه بوده و به عنوان يکي از ميقات‌ها و مساجد احرام، اهميتي بسيار دارد و وجه نامگذاري آن به اسامي ياد شده، چنين است:

1. شجره، از آن‌رو «مسجد شجره» گفته‌اندکه پيامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم در اين مکان، کنار درختي به‌نام «سَمَره» فرود آمدند و احرام بستند. 4

2. اِحْرام، از آن جهت «مسجد الإحرام» خوانده شد که حاجيان براي تشرّف به مکة مکرمه، به تأسي از پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم ، در اين مسجد احرام مي‌بندند.

3. ذوالحليفه، «حُليفه» نام چشمة آبي بوده ميان منطقة «بني جشم بن بکر» از هوازن و «بني خفاجة العقيلين» که پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم دوست داشتند براي پوشيدن احرام، کنار درختي در اين محل فرود آيند.5

همچنين اين احتمال وجود دارد که «الحليفه» از واژة «حلفا» و به معناي «ني» يا گياهي باشد که در آب مي‌رويد و بدين جهت که آن منطقه مسيل بوده و از اين گياهان مي‌روييده، به اين نام شهرت يافته است.

4.اَبيارعلي علیه السلام ، ازآن جهت به اين نام شناخته شدکه آن‌حضرت براي آبياري نخلستان‌ها، چاه‌هاي فراواني در اين منطقه حفر کردند و «ابيار» اسم است و جمع «بئر» يعني چاه.

مرحوم فيروز آبادي که در قرن هشتم آن را توصيف کرده، مي‌گويد: اين مسجد جز به نام «اَبيار علي علیه السلام » شناخته نيست.6

پيامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم پس از اقامة دو رکعت نماز در اين مکان، احرام بستند و ندا سردادند:

«لَبَّيْكَ، اللهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لاَ شَرِيكَ لَك‏ لَبَّيْك»‏.

ابن زباله نقل کرده که پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم هنگام انجام حج، زير درختي در اين مکان فرود آمدند که در سال‌هاي بعد، در آن‌جا مسجدي ساخته شد. 7

ازمجموع مطالبي‌که گذشت وبا مراجعه به‌کتب تاريخي، فهميده مي‌شودکه «ذوالحليفه» منطقه‌اي وسيع بوده که بعدها در آن، مسجدي به نام «مسجد شجره» (يا نام‌هاي ديگر) بنا کرده‌اند.

مورد اتفاق اهل تحقيق است که در منطقة ذوالحليفه مسجد ديگري به‌نام «مسجد مُعَرَّس» نيز وجود داشته است. در توضيح آن گفته‌اند: «مُعَرّس» به معناي محلّ خواب صبحگاهي است که امروزه به «مسافرخانه» نيز اطلاق مي‌شود. در گذشته به محل استراحت کاروان‌هايي گفته مي‌شد که پس از راهپيمايي شبانه، در يک سوم آخر شب، در آن‌جا به خواب و استراحت مي پرداختند و پس از انجام نماز صبح، به حرکت خود ادامه مي‌دادند.8

نقل شده که پيامبرخداصلی الله علیه و آله و سلم در مکاني نزديک شجره تعريس کرده، نماز صبح را خوانده‌اند و پس از چندي، گِرد اين محل ديواري کشيده شد و نام «مسجد مُعَرّس» به خود گرفت، امّا بعدها سيل آن را خراب کرده است.

به روايت عبدالله ابن عمر، آن حضرت از طريق مسجد «شجره» از مدينه خارج و از طريق «معرّس» وارد مي‌شدند.9 با گذشت زمان، بقاياي اين مسجد رو به ويراني نهاد و جز چند تک سنگ چيده شده بر روي هم، از آن اثري نماند تا اين که در توسعة مسجد شجره، در دوران سعودي، آثار مخروبة آن نيز محو گرديد.

همچنين سمهودي در «خلاصة الوفا بأخبار دارالمصطفي» به نقل از اسدي مي‌نويسد: در ذوالحليفه دو مسجد است؛ مسجد بزرگي که مردم از آن‌ مُحرم مي‌شوند و مسجد معرّس که در ناحيه‌اي از مسجد کبير، در پايان مصعد بيداء؛ يعني در زير محلّي که از آنجا به صحرا بالا مي‌روند و صعود مي‌کنند.

در آن نواحي، غير از مسجد ياد شده، که در قبلة مسجد بزرگ است، مسجد ديگري نيست و ميان اين دو مسجد، به اندازة انداختن يک تير راه بوده و اين مسجد را سيل خراب کرده است.

از ابن عمر نقل شده که پيامبرخداصلی الله علیه و آله و سلم هنگام رفتن به حج يا عمره، در ذوالحليفه، زير درخت سمره فرود مي‌آمدند و چون بازگشتش از بطن وادي بود، شتر را در جانب شرقي وادي، روي ريگ مي‌خواباند و در آنجا خواب مي‌رفت تا آن‌که صبح مي‌‌دميد.10

\* ميقات ذو الحُلَيفه در فتاوا

در اين بحث، نخست به فتاواي مراجع عظام تقليد مي‌پردازيم و آنگاه رواياتي چند مي‌آوريم:

1) فتاواي فقها

قول ‌ نخست: «پوشيدن احرام ازبيرون مسجد صحيح است.»

فتاواي بزرگاني مانند: صاحب جواهر، سيد محمد کاظم يزدي، فيروز آبادي، ميرزاي ناييني، شيخ عبدالکريم حائري، آقا ضياء الدين عراقي، سيد ابوالحسن اصفهاني، شيخ محمدرضا آل ياسين، شيخ محمد حسين کاشف الغطا، سيد حسين بروجردي، سيد عبدالهادي شيرازي، سيد محسن حکيم، سيد محمود شاهرودي، سيد احمد خوانساري، سيد ابوالقاسم خويي، سيد محمدرضا گلپايگاني، سيد علي سيستاني، ميرزا جواد تبريزي، سيد موسي شبيري زنجاني، شيخ لطف الله صافي و ناصر مکارم شيرازي.

قول دوّم: «بنابر احتياط واجب، بايد احرام از داخل مسجد شجره باشد.»

امام خميني و آيت الله فاضل لنکراني0 اين قول را پذيرفته‌اند.

قول سوم: «وجوب احرام از داخل مسجد شجره است در صورت امکان، ولي براي معذور؛ مانند حايض، اينگونه آمده است: احرام از بيرون مسجد نيز کافي است.»

اين نظريه قول برخي از علما؛ مانند آيت الله بهجت= است.

قول چهارم : «واجب است احرام از داخل مسجد باشد و احرام از بيرون مسجد صحيح نيست حتي براي معذور.»

نظريه و فتواي بالا اندک و نادر است؛ به‌طوري که مرحوم شهيد با تعبير «قيل» آورده، البته در مناسک آيت الله خامنه‌اي ـ دامت برکاته ـ نيز آمده است.

2) روايات باب

روشن است که اختلاف در فتاوا، به جهت اختلافي است که در روايات وجود دارد. اکنون به بررسي آن‌ها مي‌پردازيم. در اينجا روايات سه دسته‌اند:

دستة اوّل: رواياتي که «ذو الحليفه» را ميقات اهل مدينه دانسته‌اند:

ـ صحيحة: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم ... وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةَ».11

ـ صحيحة: عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَة».12

اين روايت نيز مانند روايت نخست، ميقات اهل مدينه را ذو الحليفه دانسته است.

ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَي بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ: «... إِلَي أَنْ قَالَ: «وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ». 13

دستة دوم : رواياتي که احرام اهل مدينه را مسجد شجره و يا ذو الحليفه مي‌داند ولي آن را به «شجره» تفسير و معني کرده است:

ـ صحيحة: عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ الأَوْقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم لِلنَّاسِ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجَرَةُ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الْيَمَنِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ لأَهْلِ نَجْدٍ الْعَقِيقَ». 14

ـ صحيحة: عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ الرَّجُلُ إِذَا جَاوَزَ الشَّجَرَةَ فَقَالَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَ لاَ يُجَاوِزِ الْجُحْفَةَ إِلاَّ مُحْرِماً». 15

ـ موثقة: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَي علیه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَخَافُوا كَثْرَةَ الْبَرْدِ وَ كَثْرَةَ الأَيَّامِ يَعْنِي الإِحْرَامَ مِنَ الشَّجَرَةِ فَأَرَادُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهَا إِلَي ذَاتِ عِرْقٍ فَيُحْرِمُوا مِنْهَا فَقَالَ لاَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ مَنْ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ إِلاَّ مِنَ الْمَدِينَةِ». 16

دستة سوم: رواياتي در آنها از «ذي الحليفه» تفسير به «مسجد شجره» شده است:

ـ صحيحة: عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام الإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتَ خَمْسَةٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم لاَ يَنْبَغِي لِحَاجٍّ وَ لاَ لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَ لاَ بَعْدَهَا وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ يُصَلِّي فِيهِ وَ يَفْرِضُ الْحَجَّ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ النَّجْدِ الْعَقِيقَ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ وَ لاَ يَنْبَغِي لأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم».17

ـ مرسلة : عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ: «قُلْتُ لأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام لأَيِّ عِلَّةٍ أَحْرَمَ رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ وَ لَمْ يُحْرِمْ مِنْ مَوْضِعٍ دُونَهُ، فَقَالَ: لأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَي السَّمَاءِ وَ صَارَ بِحِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ! قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: أَ لَمْ أَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَيْتُكَ وَ وَجَدْتُكَ ضَالاًّ فَهَدَيْتُكَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم : إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ، لاَ شَرِيكَ لَكَ، فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا». 18

ـ رواية الأمالي: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَقَّتَ لأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ ... وَ وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَة». 19

ـ رواية المقنع: «قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم لأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ ... وَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَة».20

به گفتة برخي از محدّثان، روايت مقنع همان روايت امالي است و هر دوي آن‌ها مرسله‌اند و عبارت روايت دوم همان روايت اول است.

بايد در سه دسته از روايات ياد شده، ملاحظه و دقت شود تا به دست آيد که وجهي براي جمع ميان آن‌ها مي‌توان يافت يا خير؟ براي اين‌که به نتيجة درست برسيم، توجه به چند نکته ضروري است:

نکتة اوّل: هيچ‌يک از رواياتي‌که گذشت، در مقام بيان لزوم احرام از مسجد شجره نيست و همچنين از آن‌ها استفاده نمي‌شودکه ميقات اهل مدينه «مسجد شجره» است، بلکه آمده است: «ذوالحليفه» ميقات اهالي مدينه وکساني است‌که از مدينه عازم مکه هستند.

و در روايات دستة دوم نيز «ذوالحليفه» آمده، منتهي تفسير به «شجره» شده است.

و بالأخره در روايات دستة سوم که تعبير «مسجد شجره» آمده، ذوالحليفه تفسير به مسجد شجره شده است؛ مانند صحيحة علي بن رئاب که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ الأَوْقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم لِلنَّاسِ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجَرَةُ...».

پس ميقات همان ذوالحليفه است و مراد از ذوالحليفه، مسجد شجره است. در روايات دستة سوم که مسجد شجره گفته شده، دو روايت آمد و آن‌ها مرسله‌اند؛ روايت مقنع و نيز صحيحة حلبي که در امالي آمد؛ «وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجَرَةُ...» و روايت دوّم، مرسلة حسين بن وليد، افزون بر مرسله بودنش که سندش را مخدوش مي‌کند، لفظ «مسجد» را سؤال کننده آورده و در کلام معصوم علیه السلام نيامده‌است، بنابراين، تفسير «ذو الحليفه» به «مسجدشجره» تنها دريک روايت، آن‌هم صحيحة حلبي آمده که گذشت. بنابراين، مجموعة روايات، ذوالحليفه را ميقات اهل مدينه مي‌داند و براي معرّفي بهتر آن، تفسير به «شجره» و يا «مسجد شجره» شده است.

نکته دوّم: براي اينکه بدانيم ميقات مسير مدينه کجاست و توضيحي در بارة مسجد شجره بدهيم، لازم است بدانيم «ذوالحليفه» شامل کدام ناحيه وکدام مکان است.

دانشمندان، فقها و واژه شناسان همگي بر اين نظريه‌اند که ذوالحليفه نام آن محل و منطقه است و تنها مسجد شجره را شامل نمي‌شود و سراغ نداريم که کسي ادعا کند ذوالحليفه اطلاق به مسجد شجره مي‌گردد. به کلمات علما دقت کنيد:

ـ شهيد = : «ذوالحليفة لتحالف قوم من العرب به... و المراد، الموضع الذي فيه الماء. و به مسجد الشجرة، و الإحرام منه أفضل و أحوط للتأسي، و قيل: بل يتعيّن منه لتفسير ذي الحليفة به في بعض الأخبار». 21

«از آن رو ذوالحليفه گفته‌اند که قبيله‌اي‌ از عرب در آنجا سوگند مي‌خوردند... و مراد از آن، مکاني است که درآن آب جمع مي‌شده است و در آنجا است مسجد شجره و احرام از مسجد افضل و مطابق احتياط است...»

مرحوم شهيد، با اين عبارت، به دو پرسش مهم پاسخ مي‌دهد:

1. چرا احرام از ذوالحليفه افضل و برتر است؟

ـ پاسخ : براي تأسي و متابعت از پيامبر گرامي؛ چرا که مسلّم است پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم از آن مکان مُحرم شده‌اند.

2. چرا از مسجد شجره در ذو الحليفه احوط است.

پاسخ: قدر متيقّن از آن مکان، مسجدي است که در آن واقع است؛ به عبارت ديگر، با توجه به سه دسته از رواياتي که گذشت که محل احرام را ذوالحليفه يا شجره و يا مسجد شجره مي‌دانست، به دست مي‌آوريم که قدر متيقن از مکان احرام مسجد شجره است و احرام به يقين صحيح است. پس اگر در خارج از مسجد محرم شود، بايد ببينيم در ذوالحليفه بوده يا خير و به‌عبارت بهتر: حمل مطلق بر مقيد شده است؟ که مطلق «همة منطقة ذوالحليفه» و مقيد «مسجد شجرة واقع در ذوالحليفه» است.

نکته سوّم: بزرگاني از علما، ذوالحليفه را ميقات دانسته‌اند؛ به طوري که محرم شدن از خودِ مسجد را لازم نشمرده‌اند. براي نمونه، اگر در کلام مرحوم شهيد (که گذشت) دقت کنيم، مي‌بينيم که ايشان لزوم احرام از مسجد را به «قيل» که همان قول ضعيف است، نسبت مي‌دهد.

به نظر مي‌رسد علما و فقيهان نادري که درون مسجد را براي احرام متعيّن دانسته‌اند، در اخبار و روايات دستة سوم، ذوالحليفه را تفسير به مسجد شجره کرده‌اند. اما مرحوم شهيد با بيان مختار خود، «قيل» را به اين گروه نسبت مي‌دهدکه احرام را از مسجد لازم دانسته‌اند و با اين بيان، اين قول را رد مي‌کند و غير قابل قبول مي‌داند.

نکته چهارم: با دقت در فتاوا و آراي فقها، مي‌بينيم که بسياري ازآن‌ها احرام از خارج مسجد را کافي و مجزي مي‌دانند. افزون بر اينکه همان قول «قيل» که احرام از داخل مسجد را لازم مي‌دانستند، در صورت معذور بودن از ورود به مسجد؛ مانند حايض، مي‌گويند: احرام از خارج مسجد کفايت مي‌کند، که از آن‌جمله‌اند مرحوم آيت الله بهجت. 22 به اين عبارت که در مواقيت الاحرام آمده دقت کنيد:

أحدها: ذو الحليفة... قد اختلفت عبارات الأصحاب في تعيين الميقات المذكور، في الهداية للصدوق ـ رضوان الله عليه ـ : و لأهل المدينة ذوالحليفة و هو مسجد الشجرة. و في النهاية: و وقّت لأهل المدينة ذا الحليفة و هو مسجد الشجرة. و في المراسم: و ميقات أهل المدينة ذو الحليفة و هو مسجد الشجرة. و في الغنية : و هو لمن حجّ في طريق المدينة ذوالحليفة و هو مسجد الشجرة. و في إشارة السبق: أو مسجد الشجرة و هو ذات الحليفة و يختص بأهل المدينة و من سلك مسلكهم. و في المعتبر: لأهل المدينة ذوالحليفة و هو مسجد الشجرة.

وقد نسب إلي غير هولاء من الفقهاء القول بأنّ ميقات أهل المدينة ذو الحيلفة مع تفسيره بأنّه مسجد الشجرة. أو العكس».

يعني در عبارات بعضي از فقها، ميقات اهل مدينه، مسجد شجره معرفي گرديده که آن، تفسير به ذوالحلیفه شده است.

مرحوم محقق عبارتي آورده که مي‌توان گفت اقوال را جمع کرده است؛ در شرايع مي‌فرمايد:

«و لأهل المدينة اختياراً مسجد الشجرة».

و همچنين به عبارت مرحوم سيد يزدي در عروه که ميان روايات جمع کرده، دقت کنيد:

«فالأحوط الاقتصار علي المسجد إذ مع كونه هو المسجد فواضح، و مع كونه مكاناً فيه المسجد فاللازم حمل المطلق علي المقيّد، لكن مع ذلك الأقوي جواز الإحرام من خارج المسجد و لو اختياراً، و إن قلنا: إنّ ذا الحليفة هو المسجد، و ذلك لأنّه مع الإحرام من جوانب المسجد يصدق الإحرام منه عرفاً، إذ فرق بين الأمر بالإحرام من المسجد، أو بالإحرام فيه، هذا مع إمكان دعوي أنّ المسجد حدّ للإحرام فيشمل جانبيه مع محاذاته».

در کلام مرحوم سيد يزدي، چند نکته قابل توجه و دقت است:

1. احتياط، مُحرم شدن در داخل مسجد است؛ زيرا در روايات آمده است که احرام از ذوالحليفه باشد. چون مسجد شجره در منطقة ذو الحليفه است. پس احرام از مسجد، احرام از مکاني است که جزئي از ذوالحليفه است. بنابراين، مي شود حمل مطلق بر مقيد.

2. اقوی جواز احرام از خارج مسجد است و لو در حال اختيار؛ زيرا اگر ذوالحليفه همان مسجد باشد، احرام از خارج آن کافي است؛ برای اینکه در روايات آمده است: احرام از مسجد شجره و ذوالحليفه باشد و «از» به معناي ابتدا است که به خارج مسجد و پشت ديوار آن نيز شامل مي‌شود.

قرينة ديگر بر اين‌که لازم نيست احرام از داخل مسجد باشد، آن است که احرام به يکي از سه چيز محقّق مي‌شود: 1. تلبيه 2. اشعار 3. تقليد.

به یقین پيامبر گراميصلی الله علیه و آله و سلم در داخل مسجد محرم نشدند؛ چرا که در بعضي از سفرها، به تلبيه محرم شدند که تلبيه در بيداء انجام گرفته است؛ 23 و در برخي سفرها، به اشعار و تقليد احرام پوشيدند که آنهم نمي‌توانست در داخل مسجد باشد؛ چرا که پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم حدود 100 شتر همراه داشت و همة آنها را نمي‌توانست داخل مسجد ببرد.

در صحيحة معاوية بن عمار آمده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ يُوجِبُ الإِحْرَامَ ثَلاثَةُ أَشْيَاءَ: التَّلْبِيَةُ وَ الإِشْعَارُ وَ التَّقْلِيدُ، فَإِذَا فَعَلَ شَيْئاً مِنْ هَذِهِ الثَّلاثَةِ فَقَدْ أَحْرَمَ» . 24

فقها بر اين نظريه‌اند که با اشعار و تقليد نيز احرام محَقّق مي‌شود. ايشان درکتب خود آورده‌اند:

«لا ينعقد إحرام حجّ التمتّع و إحرام عمرته و إحرام حجّ الإفراد و إحرام العمرة المفردة إلاّ بالتلبية، و أمّا حجّ القِران فكما يتحقّق إحرامه بالتلبية يتحقّق بالإشعار أو التقليد». 25

و استدلال کنندگان به «فعل پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم » که از مسجد شجره محرم شدند، روايتي است‌که در علل‌الشرايع آمده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام لأَيِّ عِلَّةٍ أَحْرَمَ رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم ـ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ وَ لَمْ يُحْرِمْ مِنْ مَوْضِعٍ دُونَهُ، فَقَالَ: لأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَي السَّمَاءِ وَ صَارَ بِحِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ ـ قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: أَ لَمْ أَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَيْتُكَ وَ وَجَدْتُكَ ضَالاًّ فَهَدَيْتُكَ؟ فَقَالَ: النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم ـ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ، لاَ شَرِيكَ لَكَ ـ فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا». 26

گرچه به اين روايت براي لزوم احرام از مسجد شجره تمسک جسته‌اند ليکن چنين استدلالي، به چند دليل صحيح نيست.

ـ روايت ضعيف السند و مرسله است.

ـ پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم در آن احرام، از مسجد شجره محرم شدند و در روايات ديگر ـ که بعضي از آن‌ها صحيحه است؛ مانند صحيحة حلبي، «مسجد شجره» آمده، ليکن تفسير به ذوالحليفه شده است و اين روايت مي‌شود مانند آن و همان جوابي که در آنجا داده شد در اينجا نيز مي‌آيد.

اين‌که پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم ازآن مکان محرم شدند، دليل بر وجوب احرام ازآن مکان نيست بلکه مي‌تواند مستحب و يا اَفضل باشد.

پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم از آن مکان محرم شدند، ليکن مسجد را ميقات نخواندند بلکه در روايات ياد شده (الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم ) ذوالحليفه را ميقات معرفي کردند.

در روايت ديگر تصريح شده است که پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم نماز را در داخل مسجد خواندند ولي پس از آن، از مسجد خارج شدند و احرام در بيداء واقع شد. به اين روايت توجه کنيد:

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ... «وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَ يَفْرِضُ الْحَجَّ، فَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ سَارَ وَ اسْتَوَتْ بِهِ الْبَيْدَاءُ حِينَ يُحَاذِي الْمِيلَ الأَوَّلَ أَحْرَم‏». 27

بنابراين، با توجه به اين‌همه روايات، نمي‌توان به ‌آن روايت تمسک‌کرد که مي‌گويد ميقات، مسجد شجره است.

قرائني بر رأي صواب

پس از بيان مطالبي که گذشت، اکنون به طرح قرائني مي‌پردازيم که ما را به رأي صواب و نظرية درست مي‌رساند:

1. همانگونه که ديديم، برخي روايات، احرام اهل مدينه را از ميقات ذو الحليفه دانست و در هيچ‌يک ازآنها نگفت احرام ازمسجد شجره باشد، بلکه درمقام تفسير فرمودند: «هُوَ الشَّجَرَةِ».

يا در بعضي روايات، «هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ» آمده است. پس بعضي مطلق است مانند صحيحة معاوية ابن عمار: عن أبي عبدالله علیه السلام و صحيحة أبي أيّوب؛ «فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ‌اللهِصلی الله علیه و آله و سلم : وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ».28

ولي در دستة دوم از روايات؛ مانند صحيحة عليّ بن رئاب، «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ الأَوْقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم لِلنَّاسِ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجَرَةُ».29 که تفسير به شجره شده است و در بعض روايات مانند صحيحة حلبي،30 ابواب مواقيت فرموده است: «وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ».

2. در هيچ يک از روايات نيامده که باید احرام از مسجد شجره باشد و يا حتي مسجد شجره ميقات باشد. بنابراين، جاي حمل مطلق برمقيّد نيست بلکه از موارد جزء و کلّ است و حداکثر فرموده‌اند: ذوالحليفه همان شجره و يا مسجد شجره است.

3. سخن مرحوم شهيد بود که پيش‌تر گذشت.

گرچه انجام احرام در مسجد را به «قيل» نسبت داده، ليکن يافت نشد که گويندة «قيل» کيست. در اين ميان، همانگونه که در بخش فتاوا بيان شد، احتياطي که در کلمات بعضي از بزرگان آمده و از کلام مرحوم شهيد و ديگران معلوم مي‌شود، نام آن منطقه، «ذوالحليفه» بوده است.

4. با توجه به اين‌که اشعار و تقليد حکم احرام را دارد و در روايات آمده است:

«وَ لاَ يُشْعِرُ أَبَداً حَتَّي يَتَهَيَّأَ لِلإِحْرَامِ لأَنَّهُ إِذَا أَشْعَرَ وَ قَلَّدَ وَ جَلَّلَ، وَجَبَ عَلَيْهِ الإِحْرَامُ وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ التَّلْبِيَة». 31

آيا در اين حال، امکان محرم شدن از داخل مسجد وجود دارد، به ويژه که پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم 66 يا 100 شتر آوده است؟! چگونه مي‌توان از داخل مسجد آن‌ها را عبور داد؟ ممکن است کسي بگويد: اين موارد از وجوب احرام در داخل مسجد استثنا شده است. بايد گفت چنين استثنايي در ادّله وجود ندارد.

5 . گرچه در لسان روايات آمده است: «الإحرام من المواقيت التي وقّتها رسول اللهصلی الله علیه و آله و سلم لا ينبغي لحاجّ و لا معتمر أن يحرم قبلها و لا بعدها».32 امّا احرام از آن مکان واجب نيست بلکه عبور از ميقات براي کسي که قصد رفتن به مکه را دارد، بدون احرام حرام است.

6 . آيا وقتي پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم در زمان خودش، امر به احرام از ميقات ذو الحليفه کردند، مسجدي در آنجا وجود داشته و يا در سفرهاي آن حضرت؛ مانند حجّة الوداع مسجدي بنا شده بود يا نه؟ و به فرض که مسجدي بنا شده بود، از کجا و به کدام دليل بگوييم همراهان پيامبر همگي به درون مسجد رفته و محرم شدند؟! به خصوص که آنان در رکاب پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم بودند و لازمة چنين چيزي آن است که همه باهم و همزمان با پيامبر محرم شوند. علاوه بر اين، تعداد زيادي از آنان زن بودند و چه بسا بعضي از آن‌ها از ورود به مسجد معذور بوده‌اند. آيا پيامبرصلی الله علیه و آله و سلم دستور خاصي براي آنان صادر نکرده و صف آنان را از بقيه جدا ننموده‌اند؟ و آيا امر کرده که اين گروه از زنان با نذر قبل از ميقات محرم شوند؟ معلوم است که تمسک به «لَوکَانَ، لَبَانَ» آن هم در چنين مورد مهمي، موجب انصراف از أخذ مقيّد در روايات مي‌شود. قرينة ديگر، تذکّر ندادن ائمه علیهم السلام به اين مطلب است و حتي راويان نيز سؤال نکرده‌اند و اين مشخص مي‌کند که ورود به مسجد لازم نبوده، به حدي که جاي سئوال هم نداشته است؛ به‌طوري که در طول سال‌هاي زياد، حتي مورد سؤال هم واقع نشده است.

7. فتواي مراجع بزرگواري مانند مرحوم سيد يزدي در عروه گذشت.33

برخی از فقهای بزرگ عبارت مرحوم سيد را نپذيرفته و احرام در مسجد را احتياط مستحب دانسته‌اند؛ مانند آقايان: شيخ محمد حسن الجواهري، محمدباقر فيروز آبادي، ميرزا حسين نائيني، شيخ عبدالکريم حائري، آقاضياء الدين عراقي، سيد ابوالحسن اصفهاني، شيخ محمدرضا آل ياسين، شيخ محمد حسين کاشف الغطاء، سيد حسين طباطبايي بروجردي، سيد عبدالهادي شيرازي، سيد محمدرضا گلپايگاني، سيد علي سيستاني، ميرزا جواد تبريزي، سيد موسي شبيري زنجاني، شيخ محمد فاضل لنکراني و... بسياري ديگر

البته در اين ميان گرچه برخي؛ مانند مرحوم آقا ضياء و مرحوم امام خميني احرام از داخل مسجد را احتياط واجب دانسته‌اند، ليکن به هر حال فتوا به وجوب احرام از داخل مسجد نداده‌اند. شيخ بهايي در جامع عباسي و آيت الله وحيدخراساني، ذوالحليفه را ميقات شمرده‌‌اند.

8 . هشتمين نکته‌که داراي اهميّتي ويژه بوده وانگيزة نگارش اين مقاله شده، آن‌است‌که برخي ‌به لزوم احرام از داخل مسجد فتوا داده‌اند واين، موجب مشکلات عديده، به ويژه براي خانم‌ها شده است. امروزه شاهديم که روحاني کاروان با سختي‌ها و مشکلاتي روبه‌رو مي‌گردد؛ بايد متذکر شود که بانوان معذور نمي‌توانند مانند ديگران از داخل مسجد محرم شوند و احرام خارج از مسجد هم که صحيح نيست. و بالاخره بانوان معذور بايد به روحاني و افراد آشنا به احکام و مناسک رجوع کنند و اين، به ويژه براي خانم‌هاي عفيفه‌ گران و سنگين است. پس اين دسته از خانم‌ها بايد با نذر در مدينه محرم شوند که آن‌ را نيز بعضي از فقها نپذيرفته‌ و گفته‌اند: احرام قبل از ميقات محقّق نمي‌شود، گرچه با نذر باشد. در برخي از کتابهاي مناسک اينگونه آمده است:«يجب علي من يمرّ علي أحد المواقيت أو بالقرب منه، الإحرام منه، و لا يجوز له الإحرام قبل الميقات و لو بالنذّر». 34 و يا اين که بايد هنگام عبور از مسجد محرم شود. و هر يک از اين موارد مشکلات خاص خود را دارد. اجتيازي و عبوري هم ممکن نيست؛ زيرا قسمتي از مسجد که به خانم‌ها اختصاص يافته، يک در بيشتر ندارد و با نذر از مدينه هم، علاوه بر اين‌که خلاف فتواي برخي (و لااقل يکي) از فقها است، منوط به اجازة شوهر مي‌باشد.

و بالاخره يا بايد در خارج از مسجد محرم شود و در جُحفه تجديد احرام نمايد، که احراز محاذي جحفه حتي براي بسياري از مسئولان؛ مانند روحاني و مدير مقدور نيست، به خصوص که حرکت کاروان‌ها معمولاً و بيشتر در شب انجام مي‌شود. در اين صورت، چنين افرادي نسبت به اعمال خود؛ در حج و عمره، وحشت زده مي‌شوند.

9. چه فرقي است ميان ميقات‌ها و مسجد شجره چه خصوصيتي دارد که در اينجا داخل مسجد را ميقات بدانيم و در ميقات‌هاي ديگر، محل را ميقات به حساب آوريم؟

با توجه به اين‌که اتفاق و اجماع در مواقيت، بر ميقات بودن منطقه است نه مسجد و در مسجد شجره نيز اجماع و يا حداقل نظر قريب به اتفاق علما بر اين است که منطقه ميقات است و هم‌چنين با توجه به ادلّة فراوان در خصوص سهولت در حج، همانگونه در روايت آمده است: « إِنَّ رَسُولَ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم أَتَاهُ أُنَاسٌ يَوْمَ النَّحْرِ ... فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئاً كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إِلاَّ قَدَّمُوهُ فَقَالَ لاَ حَرَج» . 35 ‏ و... حداکثر در مسأله آن است که‌ مانند آقا ضياء و امام خميني0 به احتياط مي‌رسيم. البته ايشان هم در موارد اضطرار مثل حائض، فرموده‌اند: از خارج مسجد محرم شود ولي براي تجديد احرام از محاذات جُحفه احتياط کرده‌اند.

همانگونه که مي‌دانيم، مراجع عظام تقليد يا فتوا به کفايت احرام از خارج مسجد داده‌اند و يا حداکثر احتياط کرده‌اند که قابل رجوع به «فلا علم» است. بنابراين، احرام از خارج مسجد مشکلي نخواهد داشت و همة افراد مي‌توانند در بيرون مسجد محرم شوند، با طيب خاطر و با اين باور که ميقات، منطقه است، گرچه افضل و برتر داخل مسجد است و کساني که مشکلي براي ورود به مسجد ندارند، براي درک فضيلت، از مسجد مُحرم مي‌شوند؛ مانند احرام حج که از همة مکة مکرمه صحيح است ولي محرم شدن در مسجد الحرام فضيلت و برتري دارد. روشن است که اگر لازم بود احرام تنها از داخل مسجدالحرام باشد، مشکلاتي به وجود مي‌آمد.

با مراجعه به جمع ميان اقوال و فتاواي فقها و روايات اين باب، به بيان آيت الله خويي= در معتمد، مي‌توانيم به حقيقت رهنمون شويم. ايشان مي‌نويسند:

«و لا يبعد أن يكون المتفاهم من الروايات الواردة في المقام أنّ مسجد الشجرة اسم للمكان الّذي فيه المسجد و ليس اسماً لنفس المسجد؛ نظير تسمية بعض البلاد (بمسجد سليمان) فمجموع المضاف و المضاف إليه إسم لهذه المنطقة من الأرض، فهذه البقعة لها إسمان؛ أحدهما ذوالحليفة وثانيهما مسجد الشجرة، وعليه فيجوز الإحرام من أيّ موضع من مواضع هذه البقعة التي فيها مسجد الشجرة، ولا يلزم الإحرام من نفس المسجد». 36

10. مهمتر از همه اين‌که: نه تنها لازم نيست احرام از داخل مسجد شجره باشد بلکه بسياري از مراجع عظام تقليد تحقّق احرام را از بيداء دانسته‌اند، به عبارت ذيل دقت کنيد:

فقيه مسلّم و متبحّر، سيد محمد کاظم يزدي ـ اعلي الله مقامه ـ در باب حجّ العروة الوثقي، در بحث تلبيه آورده است:

«ذكر جماعة ان الأفضل لمن حج عن طريق المدينة تأخير التلبية إلي البيداء... و البيداء أرض مخصوصة بين مكّة و المدينة علي ميل من ذي الحليفة نحو مكة». 37

هيچ يک از فقها هم حاشيه‌اي بر اين مسأله ندارند. صريح اين سخن آن است که مسافت ميان بيداء و ذُوالحليفه يک ميل است. اين مطلب در مناسک برخي ديگر از فقها نيز آمده است؛ مانند:

مرحوم آيت الله خويي= در مناسک خود38 و به پيروي از ايشان، يکي از فقهاي بزرگ معاصر نيز درمناسکش مي‌فرمايد: 39

«آنچنان که از کلمات فقها ـ اعلي الله مقامهم ـ استفاده مي‌‌شود، بيداء نام زميني است ميان مکه و مدينه و در فاصلة يک ميل از ذي الحليفه به طرف مکه قرار گرفته است.» 40

مناسک حج يکي از فضلاي معاصر

کسي که مي‌خواهد از راه مدينه به حج برود، بهتر است گفتن تلبيه را تا رسيدن به بيداء (جايي است در يک ميلي يا 3/1609 متري ذوالحليفه، به طرف مکه) تأخير اندازد و در آنجا تلبيه بگويد.

افزون بر مناسک حج، مؤلفان برخي متون استدلاليِ فقهي و برخي کتب غير فقهي نيز اين سخن را گفته‌اند؛ از جمله:

الف) ابن ادريس= :

«فالأفضل له إذا كان حاجّاً علي طريق المدينة، أن يجهر بها، إذا أتي البيداء، و هي الأرض التي يخسف بها جيش السفياني، التي تكره فيها الصلاة عند الميل، فلو أريد بذلك التلبية التي ينعقد بها الإحرام، لما جاز ذلك، لأنّ البيداء بينها و بين ذي الحليفة، ميقات أهل المدينة، ثلاث فراسخ، و هو ميل، فكيف يجوز له أن يتجاوز الميقات من غير إحرام، فيبطل بذلك حجه‏». 41

ب) علاّمه حلي= :

« الإجهار بالتلبية مستحبّ من البيداء... و بينها و بين ذي الحليفة ميل». 42

« ... فالمراد استحباب الإجهار بالتلبية عند البيداء، و بينها و بين ذي الحليفة ميل‏». 43

ج) صاب جواهر= :

«. .. إذ الفرض أنّ بين البيداء و ذي الحليفة الذي هو الميقات ميلا ً...». 44

آيت الله سيد محسن حکيم= (م1390) در ذيل عبارت عروه که فرموده است: « البيداء: أرض مخصوصة بين مكّة و المدينة علي ميل من ذي الحليفة نحو مكّة» گويد:

«كما عن السرائر، و التحرير، و التذكرة، و المنتهي، و غيرها» ، و يشهد به صحيحة معاوية بن ... المتقدّم». 45

البته برخي از فقها نيز به جاي «ذي الحليفه» نوشته‌‌اند: «مسجد الشجرة».

ودر کلمات فقيهان، اين دو نام گاهي به جاي هم استعمال مي‌شود: مانند: «الحاج علي طريق المدينة إنّما يرفع صوته بالتلبية إذا كان راكباً، إذا علت راحلته البيداء، و هي... علي ميل من مسجد الشجرة، اقتداءً بالنبي ـ صلي اللّه عليه و آله ـ فإنّه هكذا فعل» . 46

ب) شيهد ثاني= :

«الحاجّ علي طريق المدينة، إن كان راكباً فلا يرفع صوته بها حتي تصل راحلته البيداء، و هي ... علي ميل من مسجد الشجرة عن يسار الطريق، اقتداء بالنبيّ ـ صلّي اللّه عليه و آله و سلّم ـ ». 47

در حالي که مسلّماً ميان ذي الحليفه و بيداء هيچ فاصله‌اي نيست و بيداء درست مرز و حدّ ذوالحليفه است. اهل فن به اين موضوع تصريح کرده‌اند؛ از جمله سمهودي مي‌گويد:

«أول البيداء عند آخر ذي الحليفة و كان هناك علمان للتمييز بينهما... و البيداء فوق عَلَمي ذي الحليفة إذا صَعدتَ من الوادي». 48

براي آگاهي بيشتر در اين زمينه که بيداء کجاست، به مقاله محقق معاصر جناب آقاي رضا مختاري در فصلنامة «ميقات حج» مراجعه کنيد.

دکتر احمد العلي نيز گويد:

رو به روي ذوالحليفه، بيداء است. بيداء زمين مسطّحي است که از آنجا مدينه را مي‌توان ديد و آن بالاي دو نشانة حليفه است...

... بيداء، موضعي است مشرف بر ذو الحليفه، به اندازة يک تير پرتاب از مسجد آن.49

با توجه به اين‌که مقدار مسافت پرتاب تير، حدود دويست گام است، معلوم مي‌شود فاصلة مسجد شجره تا بيداء حدود دويست گام مي‌باشد و در نتيجه فاصلة زيادي ميان ذوالحليفه و بيداء نيست بلکه از مسجد تا پايان ذوالحليفه همين‌قدر فاصله است.

در روايات زيادي آمده است: پيامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم در حجّة الوداع، هنگامي که به آخر ذوالحليفه و اول بيداء رسيدند، صدا را به تلبيه بلند کردند. در عصر ائمة معصوم علیهم السلام ، دو ميله و ستون به عنوان نشانة پايان ذوالحليفه و آغاز بيداء در زمين نصب کرده بودند و پيامبر خدا، آنجا که ميله و عمود اول بود، صدارا به تلبيه بلند کردند.

«إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ يَكُنْ يُلَبِّي حَتَّي يَأْتِيَ الْبَيْدَاء».50

«إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَمَّا انْتَهَي إِلَي الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلُ، قَرُبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكِبَهَا فَلَمَّا انْبَعَثَتْ بِهِ لَبَّي بِالأَرْبَعِ فَقَالَ لَبَّيْك‏ ...» 51

از اين رو، ائمة معصوم علیهم السلام دستور داده‌اند هنگام رسيدن به بيداء، آنجا که ميله هست، تلبيه گفته شود:

ـ «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلإِحْرَامِ، فَقَالَ: فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقَدْ صَلَّي فِيهِ رَسُولُ اللهِصلی الله علیه و آله و سلم وَ قَدْ تَرَي أُنَاساً يُحْرِمُونَ فَلاَ تَفْعَلْ حَتَّي تَنْتَهِيَ إِلَي الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلُ فَتُحْرِمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي مَحَامِلِكُمْ تَقُولُ لَبَّيْكَ اللهُمَّ لَبَّيْكَ...». 52

ـ «لاَ يُلَبِّيَ حَتَّي يَعْلُوَ الْبَيْدَاءَ (قَالَ لاَ يُلَبِّي حَتَّي يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ) عِنْدَ أَوَّلِ مِيلٍ فَأَمَّا عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلاَ يَجُوزُ التَّلْبِيَة». 53

ـ «إِذَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقُلْ ... ثُمَّ قُمْ فَامْشِ حَتَّي تَبْلُغَ الْمِيلَ وَ تَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ فَلَبِّهْ». 54

ـ «صَلِّ الْمَكْتُوبَةَ، ثُمَّ أَحْرِمْ بِالْحَجِّ أَوْ بِالْمُتْعَةِ وَ اخْرُجْ بِغَيْرِ تَلْبِيَةٍ حَتَّي تَصْعَدَ إِلَي أَوَّلِ الْبَيْدَاءِ إِلَي أَوَّلِ مِيلٍ عَنْ يَسَارِكَ فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الأَرْضُ ... فَلَبِّ...» 55

ـ «وَ خَرَجَ [رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم] حَتَّي انْتَهَي إِلَي الْبَيْدَاءِ عِنْدَ الْمِيلِ الأَوَّلِ فَصُفَّ لَهُ سِمَاطَانِ فَلَبَّي بِالْحَجِّ مُفْرِداً» 56

از اين رو کليني= فرموده است: «وَ لاَ يَجُوزُ لأَحَدٍ أَنْ يَجُوزَ مِيلَ الْبَيْدَاءِ إِلاَّ وَ قَدْ أَظْهَرَ التَّلْبِيَةَ وَ أَوَّلُ الْبَيْدَاءِ أَوَّلُ مِيلٍ يَلْقَاكَ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيق» .57

شيخ صدوق هم آورده است:

«... وَ أَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَلَبِّ سِرّاً... حَتَّي تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ وَ تَبْلُغَ الْمِيلَ الَّذِي عَلَي يَسَارِ الطَّرِيقِ فَإِذَا بَلَغْتَهُ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ وَ لاَ تَجُزِ الْمِيلَ إِلاَّ مُلَبِّيا...». 58

جالب است که طبق همين روايات، فقها در مناسک فرموده‌اند: در بيداء تلبيه گفته شود نه در مسجد شجره. عبارات آن‌ها پيشتر ملاحظه شد و فتواي آيت الله شبيري زنجاني نيز اينگونه است.59

نتيجه اين است که براي لزوم احرام از داخل مسجد دليلي وجود ندارد، نهايت آن‌که در صورت شک و اجمال اخبار، مقتضاي اصل عملي جواز احرام است از هر جاي ذوالحليفه؛ زيرا «برائت از وجوب احرام از مسجد» جاري است و اينجا از موارد اقلّ و اکثر است، نه از موارد اطلاق و تقييد که پيش از اين پاسخ آن داده شد. والسلام عليكم و رحمة الله

پی نوشت ‌ ها:

1. وسائل الشيعه، ج11، ص308

2. وسائل‏الشيعه، ج11، ص 317

3. سيرة ابن هشام، سيرة النبويه، صص 424 و ج3 ، ص355 ؛ ابن قتيبه، المعارف، ص70 ؛ ابن سعد در طبقات الکبري، ص 124 و ج2، ص1722

4 . المغانم المطابه في معالم طابه (فيروز آبادي) ص199 و صحيح بخاري، کتاب الغلو، ص322 و ح441

53. همان، ص 199

6 . همان، و رسالة «في وصف المدينه»، علي بن موسي، صص16 ـ 8

7 . سمهودي، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفي، ج3، ص1002 ؛ احمد بن حنبل، المسند، ج1 ، صص324 و 339

8 . معجم البلدان، ج5 ، ص155 ؛ ياقوت حموي، فيروز آبادي در المغانم، ص386

9 . سمهودي، وفاء الوفا، ج3 ، ص1006 ؛ کليني، کافي، ج4 ، ص565

10 . سمهودي، اخبار المدينه، ترجمة حاج سيد جوادي، ص324

11 . کافي، ج4، ص318

12 . وسائل الشيعه، ج4، ص318

13 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص 309

14 . همان.

15 . تهذيب‏الأحكام، ج5 ، ص57

16 . وسائل الشيعه، ج11، ص318

17 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص 308

18 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص311

19 . امالي صدوق، ص650

20 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص311

21 . الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية ، ج‏2، ص224

22 . مناسک حج، ميقات شجره، آيت الله بهجت=

23 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص311

24 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص279

25 . آيت الله خويي، معتمد، ج3، مسأله 182 و روايت باب 17 من ابواب أقسام الحج، ح5

26 . وسائل الشيعه، ج‏11، ص311

27 . وسائل الشيعه، ج‏11، ص 308

28 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص307

29 . وسائل‏الشيعه، ج11 ، ص309

30 . وسائل‏الشيعه، ج11، ص308

31 . كافي، ج4 ، ص297

32 . فقه الإمام الصادق7 ج‏2، ص 161

33 . عروة الوثقي، ج‏2، ص550

34 . مناسک حج، مسأله 110، آيت الله شبيري زنجاني

35 . الكافي، ج‏4، ص504

36 . المعتمد في شرح المناسك، ج‏1، ص285

37 . العروة الوثقي، ص669

38 . ص 108، مسأله 185

39 . 101، مسأله 182

40 . مناسک، حج ص101، مسأله 412

41 . ج1 ص535 ؛ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، ج‏1، ص 535

42 . منتهي المطلب، ج10، ص246

43 . تذکرة الفقهاء ج7، ص256 مسأله 193

44 . جواهر الکلام، ج18، ص 221

45 . مستمسک العروة الوثقي، ج11 ص 416و 417

46 . جامع المقاصد ج3 ص170

47 . مسالک الافهام ج2 ص 246

48 . وفاء الوفا، ج4، ص1157، 1158

49 . حجاز در صدر اسلام صص189و 188

50 . وسائل الشيعه، ج12، ص370

51 . وسائل الشيعه، ج12، ص376

52 . وسائل الشيعه، ج12 ص 370

53 . وسائل الشيعه ج12 ص370

54 . وسائل الشيعه، ج12، ص 372

55 . وسائل الشيعه، ج 12، صص 370 و 371

56 . الكافي، ج4 ، ص 245، ج4، ص245

57 . الکافي، ج4، ص334

58 . من‏لايحضره‏الفقيه، ج2 ، ص 528

59 . مناسک حج، آيت الله شبيري زنجاني، ميقات ذي‌الحليفه.